

نکته ای

روانشناختی تربیتی

در المیزان

سید ابراهیم سید علوی

مقدمه

قرآن کریم که وحی و سروش آسمانی است و بر قلب نازنین رسول اکرم (ص) نزول یافته، منشاء حیات علمی و معنوی و سرچشمه' پر بار فرهنگ انسانی است. این کتاب مقدس در زمینه' شناخت زوایای وجود آدمی و در تبیین آنچه که موجب ارتقاء و تکامل هویت او می شود، رهنمودهای ارزنده ای دارد و عالمان ربّانی و مفسران مکتب اهل بیت همچون غوّاصان دُرر معانی از این اقیانوس ژرف و ناپیدا کرانه گهرهای نفیس به چنگ آورده و جویندگان و سالکان راه حق را سیراب و کامیاب می سازند.

موضوع مورد پژوهش ما در این مقال کوتاه، نکته ای است که علامه طباطبایی (قدس سرّه) در تفسیر آیه' چهل و نهم سوره' نساء به بیان آن پرداخته و از روی یک حقیقتی که همچنان بر بسیاری از مردمان متدین و پیرو مکتب قرآن، پوشیده مانده برده برداشته است و با این کار ارزشمند در واقع گامی بزرگ در مسیر عرفان حق تعالی برداشته و با سفتن آن دُرر گرانبها، تشنگان زلال معرفت و تلاشگران

در راه تهذیب نفس و پالایش روح و روان را مدد رسانده است و حجاب از چهره، یک جهل مرکب کنار زده است.

خودستایی ممنوع

﴿الم تر الى الذين يزكون انفسهم بل الله يزكى من يشاء ولا يظلمون شيئا﴾ (نساء ۴/۴۹)، آیا ندیدی کسانی را که تزکیه نفس و خود ستایی می کنند؟! بلکه خداوند است که هر که را بخواهد تزکیه می کند و می ستایدش و احدی از آنان، مورد ظلم و ستم واقع نمی شوند.

در این آیه شریفه، مردم از تزکیه نفس و خودستایی، منع و نهی شده اند و این امر را فقط برای خدای عزوجل مجاز شمرده است که او بدون ظلم و اجحاف و بی تضییع حق کسی، تزکیه فرموده و ستایش می فرماید.

باید دید که مراد از تزکیه در این آیه شریفه، چیست و تزکیه مورد منع و نهی کدام است و نسبت آن با تزکیه لازم و مورد تأکید قرآن کریم چیست؟!

مفهوم تزکیه

از نظر راغب اصفهانی، تزکیه اصل مفهوم زکات، رشد و نمو حاصل از برکت الهی است و تزکیه نفس آدمی دو نوع است. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

۱. فعلی و کرداری که آن عملی است پسندیده و کاری است مرغوب و شارع مقدس به آن امر فرموده است و مقصود از آیات سوره های اعلی و شمس این نوع تزکیه است.

﴿قد افلح من تزكى﴾ (اعلیٰ ۱۴/۸۷) رستگار شد آن کس که پاکیزه گردید.

﴿قد افلح من زكياتها و قد خاب من دسيتها﴾ (شمس ۹۱/۱۰-۹) رستگار گردید هر کس که

نفس را تزکیه کرد و پاکیزه اش ساخت و زیانکار شد هر که آن را بیآلود.

پیامبران الهی و رسول گرامی اسلام نیز، چنین تزکیه ای را هدف داشته اند و آن را، جزو تعالیم اصلی شریعت خود می دانستند.

۲. کلامی و گفتاری و آن مثل ستودن خویشان به عدالت و پاکی و دیگر صفات است، چنین تزکیه و خودستایی که توسط خود آدمی صورت می گیرد، زشت و نکوهیده است و خداوند متعال، از آن منع و نهی فرموده است. باز داشت از چنین تزکیه و خود ستایی گامی

است در تربیت انسانی، زیرا خودستایی و تعریف و تمجید از خویشتن خویش، عقلاً و شرعاً زشت و نکوهیده است.

از حکیمی پرسیدند: آن چیست که هر چه حق و راست باشد باز هم نیکو و پسندیده نیست؟ گفت: تعریف و ثناگویی خود و به اصطلاح خودستایی! ^۱

علامه طباطبایی می نویسد: آیه مورد بحث، بخشی از آیاتی است که حال و وضع اهل کتاب را بیان می کند و ظاهراً این مردم خود ستا، اهل کتاب و یا برخی از ایشان هستند ولی در آیه شریفه، با وصف اهل کتاب یاد نشده اند زیرا شایسته نیست که عالمان الهی و منسوبان به کتب آسمانی و آشنایان با آیات خدایی، با چنان صفات زشت و با آن گونه ردایل، موصوف شوند، زیرا اتّصاف به چنان صفتی و اصرار داشتن به چنان حالی، در واقع خود نوعی دور شدن از علم و دانش الهی و کتاب آسمانی است.

مؤید این احتمال که آنان، همه اهل کتاب نیستند و فقط عده ای منحرف به آنچنان انحطاط عملی گرفتارند، آیاتی است که وضع و حال عده ای یهود و نصاری را حکایت می کند.

﴿وقالت اليهود والنصارى نحن ابناء الله واحبائه﴾ (مائده/۱۸/۵)، یهود و نصاری گفتند ما پسران خدا و دوستان او هستیم ...

و در دیگر جا از ایشان نقل فرمود: ﴿وقالوا لن تمسنا النار الا اياماً معدودة...﴾ (بقره/۸۰/۲)، و گفتند: آتش جز چند روزی ما را فرا نخواهد گرفت.

یهود می پنداشتند که آنها فقط، اهل ولایت الهی اند و این مزیت به ایشان اختصاص دارد و قرآن طی آیه ای از این پندار پرده برداشت و فرمود:

﴿يا ايها الذين هادوا ان زعمتم انكم اولياء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان كنتم صادقين﴾ (جمعه/۶/۶۲)، ای یهودیان! اگر می پندارید که شما فقط اولیاء و دوستان خدا هستید و نه دیگران پس آرزوی مرگ کنید و لقای خدا را بخواهید اگر راستگو هستید؟!

این سلسله آیات درباره یهود و نصاری، شواهد روشنی است مبنی بر اینکه آنان مردمانی مستکبر و خود بزرگ بین هستند و هرگز در برابر حق و حقیقت خاضع و تسلیم نیستند و به خداوند سبحان و آیه های او ایمان راستین ندارند و به همین سبب مستحق لعن و نفرین الهی شده و در اثر همین خودبینی و خودستایی به چنان نکبتی گرفتار گشته اند.

استاد علامه در ادامه بحث چنین می نویسد: این، نوعی پی گیری موضوع خودستایی

ممنوع و ردّ عمل زشت تعریف و تمجید از خویشتن خویش است که در آغاز آیه مطرح شده است.

توضیح آنکه: ستایش و تعریف و تمجید، از شوون پروردگار متعال است و به او اختصاص دارد و اما انسان هر چند که با صفات فاضله و خصال نیکو و پسندیده، موصوف باشد و به انواع فضیلت های اخلاقی و روحی آراسته باشد با این وجود به چنان مزایا و دارندگی ها، نباید اعتماد کند زیرا اعتماد و اتکا به آنها او را از خدا غافل می کند و سرانجام به استقلال انگاری و تصوّر بی نیازی از خدا، می کشاند و چنان چیزی از دعوی خدایی و ادّعی الوهیت و شراکت با خالق هستی، سردر می آورد.!

بینوا انسان که مالک هیچ نفس و ضرر، سود و زیان و مرگ و حیات برای خود نیست، چگونه می تواند بی نیاز از خداوند غنی مطلق باشد؟ او در هر خیر و شر و در اصل هستی و در تمام شوون حیات و زندگی و خیرگی که می پندارد مالک آنست و در همه ابزار و وسایل، به خداوند وابسته است و همه خیر بدون استثنا ملک مطلق خداوند است پس برای انسان چه باقی می ماند؟^۲

این چنین غرور و خودبینی که انسان را به تزکیه نفس و خود ستایی وامی دارد از رذایل اخلاقی ریشه دار، بلکه ریشه رذایل نفسانی است و این گونه انسان های مغرور، تنها به خود اعتماد می کنند بی آنکه خویشتن را محتاج خدا بدانند و از این صفت رذیله، صفت زشت و نکوهیده دیگری می زاید که تکبر و خود بزرگ بینی، باشد و همین به اوج شدت خود می رسد و به صورت سلطه جویی بر بندگان خدا در می آید و در نتیجه، انسان های آزاده را به بند می کشد و به بردگی و امی دارد و به آنان هر نوع ظلم و تجاوز را روا می شمارد و تمام حرمت های الهی را هتک می کند و بی آنکه حق داشته باشد، خون مردم بی گناه را می ریزد و با آبروی اشخاص محترم بازی می کند و اموال و دارایی مردم را حیف و میل می نماید و همه این بدیها - تازه - وقتی است که آن ها، یک صفت و خصلت فردی باشند، اما اگر از جنبه فردی و شخصی بگذرد و به صورت خلق و خوی اجتماعی، گروهی و ملی در آید خطر و مصیبت بس عظیم تر خواهد بود زیرا تباهی نوع انسانی و گسترش فساد در روی زمین را به دنبال خواهد داشت و این همان چیزی است که خداوند هشدار داده و فرموده است: ﴿... و منهم من ان تأمنه بدینار لا یؤده الیک الا ما دمت علیه قائما ذلک بأنهم قالوا لیس علینا فی الامین سبیل...﴾ (آل عمران / ۷۵).

و از اهل کتاب، کسانی هستند که اگر مال فراوانی به آنان امانت بسپاری، تمام و کمال به تو باز می گردانند و برخی از ایشان هستند که اگر یک دینار هم به رسم امانت نزد آنان بگذاری به تو بر نمی گردانند مگر آنکه پیوسته بالای سر او باشی، سبب آنست که آنان گفتند بر ما در مورد امیان راهی نیست یعنی بر ما ملامتی نیست و بردن مال و منال مردمان عادی رواست!

بدون تردید، هیچ انسانی نمی تواند برای خود فضیلتی را بر زبان آورد و خویشتن را با آن بستاید اعم از اینکه او در گفته خود صادق و راستگو باشد و یا کاذب و دروغگو.

زیرا او برای خود مالک چیزی نیست اما خداوند تعالی مالک همه چیز و آن چیزی است که انسان را مالک آن، قرار داده است و عطا کننده همه فضیلت ها و مزیت ها اوست و برای هر کس و هر گونه بخواهد می بخشد و او می تواند هر که را بخواهد تزکیه کند و فضیلتی به وی نسبت دهد و نعمتی به او اضافه فرماید و خداوند است که می تواند هر که را بخواهد تزکیه کند و بستاید و او را به داشتن صفاتی نیکو و خصالی شریف توصیف نماید، چنانکه درباره پیغمبران و دیگر انسان های کامل فرمود:

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ...﴾ (آن عمران/۳/۳۳)،

همانا خداوند، آدم، نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید.

﴿وَإِذْ ذَكَرْنَا فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَعَجْزُونَ خَالِدُونَ﴾ (مریم/۱۹/۴۱)، در کتاب از ابراهیم یاد

کن که او پیغمبری راستگو و درست کردار بود.

برگزیده بودن و صادق و راستگو بودن و دیگر وارستگی های خلقتی و رفتاری، چیزهایی هستند که خداوند متعال رسولان و انسان های بزرگ را بدانها ستوده است همچون: یعقوب، یوسف، سلیمان، موسی، عیسی، ایوب، ادریس، اسماعیل و حضرت محمد صلی الله علیه و علیهم اجمعین که در سوره های انعام، مریم، انبیاء، صافات و ص و جز اینها آمده است.^۳

خلاصه آنکه تزکیه، حق خداوند سبحان است و احدی حق شرکت در آن را ندارد، زیرا تزکیه و ستایش، از انسان ها از روی ظلم و زیاده روی، صادر می گردد ولی از حق تعالی جز از طریق عدل و به دور از افراط و تفریط صادر نمی شود و این است مفهوم و معنای ذیل

آیه مورد بحث که فرمود: ﴿وَلَا يَظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ و آن، تعلیل حکم و بمنزله بیان دلیل است.

استاد علامه طباطبایی با توجه به گفته راغب اصفهانی، می نویسد: آیه، هر چند که

مطلق است و هر دو نوع تزکیه قولی و فعلی را به خداوند اختصاص می دهد و هر دو نوع تزکیه و خودستایی را نهی می کند، لکن مورد آیه، تزکیه قولی و گفتاری است زیرا تزکیه فعلی و آراستگی به فضایل و وارستگی ها، تکلیف و فرض است. پس از بحث و بررسی آیه شریفه، دو مطلب، آشکار شد.

۱. هیچ صاحب فضیلتی به سبب داشتن آن، نباید خود بین باشد و خویشتن را با آن بستاید زیرا تزکیه و ستایش انسان ها مخصوص خداوند است و حتی انسانی، انسان دیگر را جز با آنچه خداوند آنرا فضیلت دانسته نباید تعریف و تمجید کند. بنابراین فضایل، همانهایی هستند که خداوند آنها را فضیلت دانسته و صاحبان آنها را تزکیه فرموده و ستوده است و صفت و خصلتی که دین آنرا فضیلت و ارزش شناسد و فضل و مزیت بشمارد، قدر و ارزشی ندارد. لازمه این کلام آن نیست که فضایل و ارزشها در میان مردم از بین برود و آنان برای صاحبان فضیلت بهایی قایل نباشند و قدر و منزلت ایشان نشناسند و در بزرگداشت ایشان نکوشند، بلکه شناسایی فضیلت ها و حفظ حرمت ارزشها، جزو شعایر الهی است.

﴿وَمَنْ يَعْتَمِدْ شُعَائِرَ اللَّهِ فَأَنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ (حج/۲۲/۳۲): هر کس شعایر الهی را بزرگ می شمارد آنها از تقوی و پارسایی دلهاست.

جاهل و نادان در برابر عالم و دانا باید خاضع باشند و قدر و منزلت او بشناسند و چنین چیزی از مصادیق پیروی حق است.

﴿أَيُّهَا بَرَابِرُنْدَ أَنَانَ كَه مِي دَانِنْدَ وَ أَنَانَ كَه نَمِي دَانِنْدَ﴾ (زمر/۳۹/۹): البته عالمان و دانشمندان نیز نباید به علم و دانش خود مباهات کنند و به دیگران فخر بفروشند و خویشتن را با آن وصف بستایند که راز همه فضیلت ها در همین، نهفته است (و درخت هر چه پر بار تر باشد سرو شاخه به زیر است).

۲. موضوعی را که برخی روانشناسان غربی گفته اند و بعضی اهل بحث و نظر از ما مسلمانان از ایشان تبعیت کرده و اعتماد به نفس را جزء فضایل نفسانی و اخلاق کامل انسانی بر شمرده اند مطلبی نیست که دین اسلام آن را بشناسد و چنان چیزی با مذاق قرآن مطابقت ندارد بلکه تنها چیزی که قرآن کریم آن را صحیح می داند اعتماد به خدا و طلب عزت و حشمت از اوست.

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَد جَمَعُوا لَكُمْ فَاتَّخِذُوا يَوْمَئِذٍ أَيْمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ

و نعم الوکیل ﴿آک عمران ۱۷۳/۳﴾، کسانی که مردم به ایشان گفتند توده ها برای از بین بردن شما گرد آمده اند از ایشان بترسید ولی ایمان ایشان فزونی یافت و گفتند: خدا ما را بس است و او وکیل خوبی است.

در آیات قرآنی انسان چنان تربیت می شود که نیروها و عزت ها و عامل های آن را از آن خدا بداند و بس و نسبت های مجازی و ملک های عاریتی او را نفریبد و موجب لغزش او نشود.

﴿ان القوة لله جميعاً﴾ (بقره/۱۶۵): همه نیرو و قوت از آن خداوند است و بس.

﴿ان العزة لله جميعاً﴾ (یونس/۶۵): همه عزت و حشمت برای خداوند است و بس.

جمع بندی

از نقطه نظر تعلیم و تربیت اسلامی و از دیدگاه روانشناسی و از بُعد عرفان حق تعالی، اعتماد به نفس که در افواه مردم هم فراوان جاری است و آن را فضیلت نفسانی و مزیت روانی می انگارند، نه تنها فضیلت نیست و از جنبه اخلاق انسانی مورد تأیید نمی باشد بلکه آن، نشانه دوری از معرفت حق تعالی است و این معنی چنانکه استاد رحمة الله علیه از آیه شریفه استفاده کرده اند با فرهنگ قرآنی و سنت قطعی کاملاً مطابق و هماهنگ است زیرا در هیچ آیه ای از آیات ذکر حکیم از انسان خواسته نشده که به خود اعتماد کند و در احادیث نبوی و روایات امامان معصوم علیهم السلام هم، چنین عبارتی دیده نمی شود البته ضعف نفس و برخی صفات منسوب به نفس آدمی در قرآن کریم و احادیث شریف مورد توجه اند لکن آنها غیر از عنوان مورد بحث می باشند و اعتماد به نفس در برابر اعتماد به خدا قرار دارد و اعتماد انسان به خویشتن خویش و یا دیگران از نقطه ضعف های اخلاقی و روانی است و تنها چیزی که فضیلت محسوب می شود: اعتماد، اطمینان، اتکال، توکل و وثوق به خداست و بس و به عبارت دیگر اعتماد به نفس، قسم اعتماد به خداست و آن دو در تقابل همدند و اعتماد به نفس و هر انسان و شخص دیگر از ضعف روحی و کاستی معرفت حق تعالی حکایت دارد و ما برای آنکه بحث به درازا نکشد عنوان هایی را که به نفس نسبت داده شده و در آیات قرآنی و یا احادیث اسلامی، آمده است مورد اشاره قرار داده و به بحث پایان می دهیم.

السف - صفاتی که به نفس آدمی منسوب اند و به صورت استعداد و بالقوه در طبیعت هرانسانی وجود دارند و احیاناً با بروز و فعلیت آنها کیان وجودی شخص شکل

می گیرد مانند: آرامش، اطمینان، اضطرار، تسویل، حدیث، جرأت، جسارت، خسارت، خساست، خشم، ذلت، سخاوت، سلامت، ضعف، طیب، ظرافت، غنا، فتنه، قساوت و وسوسه نفس.

ب- صفات و عناوینی که فعلی از افعال نفس اند و به او منسوب می باشند مثل: اعتدال، توکل، توطین، جهاد، خوف، خشیت، ریاضت، شح، صیانت، عزت، عصیان، فساد، معرفت، مخالفت، نسیان، وحشت، هجر و هوای نفس.

ج- در بررسی واژه های اتکال، اطمینان، اعتماد و وثوق نفس اعم از آنکه مثبت باشند و یا منفی هر دو بعد در احادیث، مشخص شده و در ذکر حکیم و احادیث به نکاتی اشاره شده، لکن هرگز اعتماد به نفس جزو فضایل روح و روان آدمی یاد نشده اما جمله ها و عنوان های زیر فراوان به چشم می خورد:

اتکال به خدا در جمیع امور، اتکال به حسن اختیار خداوند، اتکال به رحمت الهی و مغفرت خداوندی، حلم پروردگاری، اتکال به شفاعت، استغاثه به خدا، اعتماد، اطمینان، توکل و وثوق به خداوند متعال و درخواست نیرو و توان فقط از او.^۵

امام جواد علیه السلام در یک حدیث سرتاسر حکمت و عرفان و در راستای موضوع بحث مقال، فرمود: «الثقة بالله تعالى ثمن لكل غال و سلم الى كل عال»^۶

وثوق، توکل و اعتماد به خدا، بهای هر چیز گرانبها و نردبان هر امر بلند و بالاست. و برتر از کلام حق تعالی و سخن اولیای معصوم چه جای سخن دیگر است؟!

رساله جامع علوم انسانی

۱. ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات، ص ۲۱۳، مرتضوی، تهران.
۲. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ۳۹۴/۴، چاپ نخست، تهران.
۳. همان، با اقتباس و اختصار.
۴. متن کلام استاد: ان ما ذكره بعض باحثينا و اتبعوا في ذلك ما ذكره المغاربة ان من الفضائل النفسانية الاعتماد بالنفس، امر لا يعرفه الدين ولا يوافق مذاق القرآن و الذي يراه القرآن في ذلك هو الاعتماد بالله و التعزز بالله. رك: الميزان، ۳۹۸/۴.
۵. نگ: معجم الفاظ احاديث بحار الانوار، واژه های نفس و توکل و جز آنها.
۶. شيخ عباس قمي، الانوار البهية، ص ۲۴۰، چاپ خراسان.